

آسیب‌شناسی ترجمه روایات در بردارنده واژگان مشترک با اصطلاحات علوم اسلامی (مطالعه موردی اجتهاد، فقه، اعراب القرآن و وضو) علی حاجی‌خانی^۱ و احمد سلیمانی^۲

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی در فهم دقیق روایات، وجود واژگان مشترکی است که در علوم اسلامی، افزون بر معنای لغوی، معانی تخصصی و اصطلاحی یافته‌اند. این تحول معنایی گاه باعث بروز سوء برداشت‌هایی در تفسیر احادیث می‌شود؛ چراکه کاربرد اصطلاحی این واژگان با زمینه زبانی و تاریخی صدر اسلام، که روایات در آن شکل گرفته‌اند، هم‌خوانی ندارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی آسیب‌های ناشی از نادیده گرفتن تفاوت‌های معنایی واژگان در فهم احادیث می‌پردازد و تلاش دارد راهکارهایی برای ترجمه دقیق‌تر روایات ارائه دهد. در این راستا، واژگانی همچون «اجتهاد»، «فقه»، «اعراب القرآن» و «وضو» مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و تأثیر معنایی دوگانه آن‌ها در برداشت‌های حدیثی تبیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که اتکا صرف به معنای اصطلاحی، بدون توجه به زمینه صدور حدیث، می‌تواند منجر به تفاسیر نادرست یا متناقض شود. از این رو ضروری است پژوهشگران علوم اسلامی، به‌ویژه مترجمان، در تحلیل‌های خود بستر زبانی و زمانی صدور روایات را با دقت لحاظ کنند و با توجه هم‌زمان به معنای لغوی و اصطلاحی واژگان، در راستای ارتقای فهم روشمند، پیشگیری از سوء برداشت‌های رایج و ارائه ترجمه‌ای شیوا و مستند، گام بردارند.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، اجتهاد، فقه، علوم اسلامی، ترجمه، فهم حدیث.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛

(Ali.hajikhani@modares.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ (Ahmad9164012@gmail.com).

مقدمه

حدیث از همان آغاز، به عنوان یکی از منابع اصلی دانش دینی و راهنمای اخلاق و فقه در اسلام، مورد توجه گسترده مسلمانان قرار گرفت. مجموعه روایات، که حلقه ارتباطی میان سنت نبوی و آموزه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام با نسل‌های بعدی محسوب می‌شود، نقشی بنیادین در انتقال معارف اسلامی به جوامع مختلف ایفا کرده است. با این حال، فهم صحیح احادیث همواره با چالش‌های زبانی، مفهومی و تاریخی همراه بوده است.

در قرون اولیه اسلام، ممنوعیت نگارش حدیث و فاصله زمانی میان صدور و ثبت مکتوب روایات، خلأ مهمی در مستندسازی این میراث ارزشمند پدید آورد. در نتیجه، ضرورت بررسی، پالایش و ارزیابی احادیث به تدریج در میان عالمان اسلامی جایگاه ویژه‌ای یافت.

از سوی دیگر، دگرگونی معانی واژگان در بستر زمان، چالش‌هایی تازه در مسیر فهم حدیث ایجاد کرده است. برخی واژه‌های کلیدی در احادیث -مانند «اجتهاد» و «فقه»- با رشد و توسعه علوم اسلامی، علاوه بر معنای ابتدایی خود، مفاهیم اصطلاحی خاصی یافتند. این تحول معنایی، زمینه‌ساز کج‌فهمی و برداشت‌های ناصحیح از متن حدیث شده و در برخی موارد، منجر به ترجمه‌ای نادرست از روایت گردیده است. به‌ویژه در مواردی که عدم توجه به زمینه زمانی و زبانی باعث آمیختن معنای لغوی و اصطلاحی واژگان می‌شود، خطر انحراف معنایی افزایش می‌یابد.

این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، به بررسی واژگان مشترک میان متون حدیثی و اصطلاحات رایج در علوم اسلامی می‌پردازد. هدف آن، شناخت آسیب‌های ناشی از تغییرات معنایی این واژگان و ارائه راهکارهایی برای ترجمه‌ای دقیق‌تر و علمی‌تر از احادیث است. در این راستا، واژه‌های پرتکراری همچون «اجتهاد» و «فقه» از حوزه فقه، «اعراب القرآن» از دانش‌های قرآنی، و «وضو» از احکام عبادی، به‌عنوان نمونه‌های اصلی برگزیده شده‌اند؛ چرا که احتمال خلط معنایی در این واژگان بیشتر بوده و تحلیل آن‌ها می‌تواند به شفاف‌سازی مفاهیم در متون روایی کمک نماید.

پژوهش حاضر در تلاش است تا با برجسته‌سازی تفاوت‌های لغوی و اصطلاحی، از بروز سوء برداشت‌های احتمالی در فهم حدیث جلوگیری کرده و بستری برای درک صحیح‌تر و منسجم‌تر از محتوای روایات اسلامی فراهم آورد.

پیشینه پژوهش: تحلیل معنایی واژگان و تأثیر تحولات زبانی در فهم قرآن کریم و دیگر متون دینی، از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. با گسترش علوم اسلامی و تخصصی شدن شاخه‌های مختلف آن، معنانشناسی واژگان در متون روایی نیز به‌طور جدی تحت

تأثیر این تحولات قرار گرفت. به همین سبب، در ادوار بعدی، توجه به دگرگونی‌های معنایی واژگان اهمیت دوچندانی یافت و ترجمه روایات و احادیثی که حاوی این واژگان بودند، به یکی از چالش‌های اصلی در مطالعات اسلامی بدل شد؛ چراکه درک درست این متون به‌طور مستقیم در تفسیر صحیح دین و استخراج معارف آن نقش دارد. از این‌رو، عالمان بسیاری در طول قرون گذشته به بررسی دقیق واژگان و اصطلاحات دینی پرداخته‌اند.

در دوره معاصر، تحقیقات این حوزه در قالب موضوعاتی مانند اشتراک لفظی، معنای ارتکازی واژگان، خلط میان معنای حقیقی و مجازی، تأثیر زبان فارسی، و موارد مشابه مطرح شده‌اند. به‌عنوان نمونه، «معنای ارتکازی» به دریافت ابتدایی واژگان اشاره دارد که بدون تحلیل آگاهانه، در ذهن افراد نهادینه شده و منشأ آن غالباً نامشخص باقی مانده است. در چنین حالتی، واژه ممکن است معانی مختلف یا مترادف‌هایی داشته باشد که در طول زمان شکل گرفته‌اند، و پژوهشگر با تکیه بر ذهنیت اولیه خود، آن را به اشتباه تفسیر کند؛ در حالی که معنای مورد نظر روایت، معنای دیگری و به‌مراتب دقیق‌تر باشد.^۱

از مهم‌ترین مسائل در این حوزه، تمایز میان معنای لغوی و اصطلاحی واژگانی است که در گذر زمان مفهوم تخصصی یافته‌اند. غفلت از این تمایز می‌تواند منجر به کج‌فهمی و تحریف برداشت از متون روایی شود. در همین راستا، کتاب «التعريفات» اثر جرجانی، به بررسی دقیق این تمایز در دو سطح لغوی و اصطلاحی می‌پردازد.^۲ همچنین، آثار اصولی برجسته‌ای چون «کفایة الاصول» تألیف آخوند خراسانی^۳ و «بیان المختصر» (شرح مختصر ابن حاجب) تألیف ابوالثنا اصفهانی،^۴ در شرح اصطلاحاتی چون «اجتهاد»، به بررسی تفصیلی این اختلاف معنایی پرداخته‌اند.

این مسئله در حوزه آسیب‌شناسی حدیث نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است. مسعودی در کتاب «درسنامه فهم حدیث» به خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی اشاره دارد و آن را موجب برداشت نادرست از برخی روایات می‌داند. او همچنین در اثر دیگر خود، «آسیب‌شناخت حدیث»، به تحلیل جزئی‌تری از این پدیده پرداخته است. سید علی دلبری نیز در کتاب «آسیب‌شناسی فهم حدیث» با

۱. برای مثال نگاه کنید به مقاله «نقش ارتکاز در نادیده انگاری معنای اصلی واژگان»، اباذر کافی موسوی، فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث».

۲. التعريفات، سراسر کتاب.

۳. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴. «بیان المختصر» (شرح مختصر ابن حاجب)، ج ۳، ص ۲۸۶.

ارائه نمونه‌هایی از واژگان مورد نظر، به تبیین تفاوت‌های معنایی و پیامدهای آن در فهم حدیث پرداخته است.

جمع‌بندی پیشینه نشان می‌دهد که هرچند مسئله تحلیل واژگان دینی و به‌ویژه خلط معنای لغوی و اصطلاحی مورد توجه برخی محققان بوده و حتی با موضوع «حقیقت شرعیه» در علم اصول ارتباط یافته، اما هنوز آسیب‌شناسی ترجمه‌های مرتبط با این دست واژگان در متون روایی به‌صورت جامع بررسی نشده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با مطالعه موردی واژگان «فقه»، «اجتهاد»، «اعراب القرآن» و «وضو»، تلاشی ست برای رفع ابهام از معانی دوگانه این واژگان و پیشگیری از خلط معنایی آن‌ها در ترجمه و فهم دقیق‌تر روایات.

الف. مفاهیم نظری پژوهش

۱. واژگان مشترک

واژه «مشترک» از ریشه «شرک» برگرفته شده و در اصل به معنای چیزی است که چند نفر در آن سهیم باشند. در تعریف «لفظ مشترک» آمده است: کلمه‌ای که دارای معانی متعدد باشد.^۱ خلیل بن احمد در این زمینه می‌گوید: «وکل شیء کان فیه القوم سواء فهو مشترک».^۲

جامع‌ترین تعریف این واژه را صاحب تاج العروس من جواهر القاموس ارائه داده است:

أما المشترك: فهو اللفظ الواحد الدالّ علی معنیین مختلفین فأكثر، دلالة علی السواء عند أهل تلك اللغة، و اختلف الناس فیه، فالأكثر من علی أنه ممکن الوقوع، لجواز أن يقع إقاماً من واضعین بأن يضع أحدهما لفظاً لمعنی، ثم يضعه الآخر لمعنی آخر، و يشتهر ذلك اللفظ ما بین الطائفتین فی إفادة المعنیین... لأن المعانی غیر متناهية، و الألفاظ متناهية؛ بر این اساس، لفظ مشترک کلمه‌ای است که نزد اهل زبان، بر دو یا چند معنای متفاوت دلالت می‌کند؛ و درباره آن اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر لغویان امکان وقوع این پدیده را پذیرفته‌اند، چرا که ممکن است یک واضع واژه‌ای را برای معنایی وضع کند و دیگری همان واژه را برای معنایی دیگر، که در نتیجه آن لفظ میان دو گروه برای هر دو معنا شناخته

۱. فرهنگ ابجدی، ص ۸۲۳.

۲. کتاب العین، ج ۵، ص ۲۴۹.

شود. زیرا شمار معانی نامحدود است، اما الفاظ محدودند.^۱

در این پژوهش، واژه مشترک به معنای بررسی تفاوت میان معناهای لغوی و اصطلاحی الفاظ در روایات و تأثیر بی‌توجهی به این تفاوت در فهم صحیح حدیث و روایت‌های معصومین علیهم‌السلام مدنظر قرار گرفته است.

۲. علوم اسلامی

شهید مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی تعریفی از «علوم اسلامی» ارائه می‌کند که بخشی از آن، مبنای این نوشتار قرار گرفته است. وی در تقسیم علوم اسلامی، آن‌ها را به دو دسته علوم عقلی و علوم نقلی طبقه‌بندی کرده و بیان می‌دارد:

علوم اسلامی علمی هستند که به نحوی جزو واجبات اسلامی می‌باشند، یعنی علمی که تحصیل آن ولو به نحو واجب کفائی بر مسلمین واجب است و مشمول حدیث نبوی معروف می‌گردد: "طلب العلم فریضة علی کل مسلم."

مطهری این تعریف را در سه سطح بیان می‌کند:

- علمی که موضوع و مسائل آن مستقیماً به اصول و فروع اسلام مرتبط است یا به اثبات آن‌ها کمک می‌کند؛ مانند علم قرائت، تفسیر، حدیث، فقه و...
- علمی که مقدمه فهم علوم فوق محسوب می‌شوند؛ مانند ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع) و علمی مانند کلام عقلی، اخلاق، اصول فقه، رجال و درایه.
- علمی که برای رفع نیازهای جامعه اسلامی ضروری هستند و تخصص در آن‌ها شرط تحقق تکالیف اجتماعی و عبادی است؛ مانند پزشکی، تعلیم و تربیت، سیاست، تجارت، صنایع، و بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی.^۲

با توجه به موضوع این پژوهش، تنها دو تعریف نخست مورد توجه قرار گرفته‌اند و تعریف سوم - به دلیل گستردگی و عدم ارتباط مستقیم با محور مطالعاتی این جستار - مطروح نیست.

ب. بحث و تحلیل

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۵۹.

۲. کلیات علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۵ الی ۲۲.

برخی از واژگان به کار رفته در قرآن کریم و روایات اسلامی، در گذر زمان معنای اصطلاحی خاصی یافته‌اند و به عنوان اصطلاحاتی رایج در علوم اسلامی شناخته شده‌اند. برای نمونه، واژه «فقه» که در آیات قرآن و احادیث بارها مورد استفاده قرار گرفته، در دوره‌های بعد، معنای تخصصی‌تری در حوزه فقه و اصول پیدا کرده و به عنوان اصطلاحی فنی در متون علوم اسلامی به کار رفته است. در این میان، پرسشی بنیادین مطرح می‌شود: آیا این واژگان اصطلاحی-که شمار قابل توجهی نیز دارند-در قرآن و روایات، به همان معنای اصطلاحی رایج امروزی به کار رفته‌اند؟ یا آن‌که معنای اصطلاحی آن‌ها پس از تدوین قرآن و گردآوری احادیث شکل گرفته است؟ پاسخ اجمالی آن است که اگرچه این واژگان با آموزه‌های دینی، مفاهیم قرآنی و حقایق شرعی و عرفی مرتبط‌اند، اما در بسیاری از موارد، معنای اصطلاحی آن‌ها با مقصود اولیه در قرآن و احادیث مطابقت ندارد و نمی‌توان آن معنا را به عنوان مراد اصلی تلقی کرد.

از این رو، برای فهم دقیق‌تر آیات قرآن کریم و متون روایی، ضروری است با زبان، فرهنگ و سنت عرب عصر نزول آشنا باشیم و مفاهیم را در پرتو تلقی مخاطبان نخستین قرآن و حدیث معنا کنیم. به همین منظور، در ادامه با تمرکز بر تحلیل چند واژه کلیدی و مشترک میان اصطلاحات علوم اسلامی و احادیث، تلاش خواهد شد با بررسی ترجمه‌های صورت گرفته از این واژگان در روایات و مقایسه دقت مترجمان در تفکیک میان معنای لغوی و اصطلاحی، تأثیرات احتمالی خلط معنایی در ترجمه‌ها روشن گردد.

۱. اجتهاد

واژه «اجتهاد» از ریشه «جهد» گرفته شده و در اصل به معنای تحمل سختی و بذل تلاش فراوان در انجام کار است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة این ریشه را چنین توصیف می‌کند:

الجیم و الهاء و الدال أصله المشقة، ثم يُحمَل عليه ما يُقَارِبُهُ. يُقال: جَهِدْتُ نفسي و أَجْهَدْتُ، و الجُهد الطاقَة... و يُقال: إِنَّ المَجْهُود اللبَن الذي أُخْرِجَ زُبْدُهُ، و لا يكاد ذلك يكون إِلَّا بِمَشَقَّةٍ و نَصَبٍ.^۱

بر این اساس، «جهد» به معنای نهایت توان و صرف قدرت برای انجام عملی دشوار است. راغب نیز در مفردات، اجتهاد را چنین تعریف می‌کند:

الجهد والجهد: طاق و نیرو و مشقة. جهد-با فتحة جیم-به معنای سختی و

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶.

مشقت، و جُهد - با ضمه جیم - به معنای تلاش گسترده تا حد توان است...

اجتهاد یعنی واداشتن خود به کاری دشوار با صرف نیرو و تحمل سختی.^۱

بنابراین، در معنای لغوی، «مجتهد» به کسی گفته می‌شود که برای دستیابی به هدف، نهایت توان خود را به کار گرفته و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد.

جرجانی در التعریفات اجتهاد را چنین تعریف می‌کند:

استِفْرَاجُ الْفَقِيهِ الْوُسْعَ لِيَحْصُلَ لَهُ ظَنٌّ بِحُكْمٍ شَرْعِيٍّ؛^۲ یعنی اجتهاد عبارت است

از: بذل کامل توان علمی از سوی فقیه برای دستیابی به ظن معتبر نسبت به حکم شرعی.

همچنین در بیان معنای «مجتهد»، آمده است:

هو العالم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية بالقوة القريبة من الفعل.^۳

در این تعریف، مجتهد کسی است که به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی آگاه بوده و قدرت بالفعل برای استنباط آن‌ها را داراست.

در نتیجه، «اجتهاد» در معنای اصطلاحی، به فرآیند علمی دستیابی به احکام شرعی از طریق استنباط از منابع معتبر اسلامی - قرآن، سنت، عقل و اجماع - اطلاق می‌شود. جایگاه این واژه در متون فقهی و اصولی بسیار برجسته بوده و معمولاً با دانش تخصصی فقهی همراه است.

به عنوان نمونه‌ای در این زمینه، در برخی از روایات، از جمله سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَفَةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ: فَقِيهٌ فَاجِرٌ، وَإِمَامٌ جَائِرٌ، وَمَجْتَهِدٌ جَاهِلٌ» مقصود از واژه «مجتهد»، معنای لغوی آن است و نه معنای اصطلاحی رایج در علوم فقهی. در این روایت، «مجتهد» به مفهوم کوشا و تلاشگر اشاره دارد، و صفت «جاهل» در کنار آن، متوجه کسی است که با جدّ و جهد، اما بدون آگاهی و بصیرت، به مسائل دینی ورود می‌کند و موجب آسیب در دین می‌گردد.

غفاری در کتاب دراسات فی علم الدراية (تلخیص مصباح الهدایة) تأکید می‌کند که مراد از «مجتهد» در این روایت، فرد عبادت‌پیشه‌ای است که با تلاش فراوان به بندگی می‌پردازد، اما در فهم

۱. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. التعریفات، ص ۱۰.

۳. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۳.

احکام دینی فاقد دانش کافی است. وی می‌نویسد:

با توجه به این روایت، چگونه ممکن است مجتهد جاهل باشد؟ پاسخ آن است که منظور از مجتهد، معنای لغوی آن است؛ یعنی فردی که در عبادت کوشا بوده ولی نسبت به احکام دین جاهل است. و جهل نیز ورود بدون بصیرت در امور مبهم است.^۱

مسعودی نیز در تحلیل این روایت، هشدار می‌دهد که احتمال دارد خواننده در مواجهه با واژه «مجتهد» دچار برداشت نادرست شود و آن را به معنای اصطلاحی رایج در فقه تلقی کند. به گفته او، این سوءبرداشت می‌تواند باعث شبهه در انسجام متن و تکرار در مفاهیم شود- چراکه در صدر روایت به «فقیه» و در ادامه به «مجتهد» اشاره شده است. در حالی که مراد از «مجتهد» در اینجا همان مفهوم عرفی تلاشگر بی‌دانش است، نه فقیه متخصص.

مسعودی نمونه‌ای از این آسیب فهم را در جریان خوارج نهروان مطرح می‌کند؛ گروهی که با وجود انگیزه قوی دینی، به سبب فقدان دانش، دست به شورش و اعمال انحرافی زدند.^۲ نگاهی به ترجمه‌های رایج این روایت نشان می‌دهد که برخی از مترجمان به تفاوت میان معنای لغوی و اصطلاحی «مجتهد» توجه کافی نداشته‌اند. به طور مثال، در ترجمه کتاب الحیة این عبارت چنین آمده است:

آفت دین سه چیز است: دانای بدکار، پیشوای ستمکار و مجتهد نادان.

این ترجمه ممکن است مخاطب را به معنای اصطلاحی واژه «مجتهد» هدایت کند؛ در حالی که پیش‌تر گفته شد این معنا در متن روایت منظور نیست.^۳ در ترجمه نهج الفصاحه نیز همین تعبیر تکرار شده است.^۴ حتی در اثر حماسه حسینی نوشته شهید مطهری، ترجمه این عبارت با تعبیر «مقدس نادان»^۵ آمده است، که باز هم از دقت لازم در انتقال معنا برخوردار نیست.

ترجمه‌ای مناسب‌تر و دقیق‌تر برای این بخش از روایت، می‌تواند عباراتی نظیر «تلاشگر ناآگاه» یا «کوشش‌کننده جاهل» باشد تا مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در استفاده از معنای لغوی «مجتهد»

۱. دراسات فی علم الدرایه (تلخیص مقباس الهدایه)، ص ۲۷۹. سه گفتار در حدیث، ص ۹۰.

۲. آسیب شناسی حدیث، ص ۱۹۵.

۳. تأملی در ترجمه الحیة، ص ۲۵.

۴. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۱۵۶.

۵. حماسه حسینی، ص ۱۱۸.

به درستی منتقل گردد.

۲. فقه

واژه «فقه» در زبان عربی به معنای درک عمیق و شناخت دقیق از یک موضوع است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ریشه این واژه را چنین توصیف می‌کند:

الفاء والقاف والهاء أصل واحد صحيح، يدلُّ على إدراك الشَّيْءِ والعلم به...
وَأَفْقَهُتُكَ الشَّيْءَ، إِذَا بَيَّنَّتَهُ لَكَ.^۱

یعنی این ریشه دلالت بر فهم و شناخت دارد، و جمله «أَفْقَهُتُكَ الشَّيْءَ» به معنای «آن را برای تو روشن کردم» بیانگر آن است. زبیدی نیز در تعریف «فقیه»، آن را به فردی اطلاق می‌کند که به کنه مطلبی دست یافته و شناخت ژرفی از آن دارد.^۲ همچنین، غفاری واژه «فقه» را مترادف با علم و فهم دقیق دانسته که منجر به شناخت ژرف و درک ظرایف موضوع می‌گردد.^۳

در اصطلاح اسلامی، «فقه» به مجموعه تلاش‌های علمی و فکری اطلاق می‌شود که مجتهد برای شناخت احکام الهی در حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان انجام می‌دهد. ابن فارس در این باره می‌نویسد:

ثم اخْتَصَّ بذلك علمُ الشريعة، فقليل لكل عالم بالحلال والحرام: فقيه.^۴

بدین ترتیب، «فقه» به معنای دانشی تخصصی در علم شریعت و شناخت احکام حلال و حرام تعبیر شده است. مجتهد با بهره‌گیری از منابع اصلی فقه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) به استنباط احکام شرعی می‌پردازد. بنابراین، «فقه» در معنای اصطلاحی، فرآیندی اجتهادی در درک دستورهای دینی است که نیازمند دانش تخصصی، دقت علمی و قدرت تحلیل است.^۵

در روایات اسلامی، به‌ویژه در منابع حدیثی، واژه «فقه» غالباً در معنای لغوی آن، یعنی شناخت عمیق و آگاهانه نسبت به دین به کار رفته است، نه لزوماً معنای تخصصی و اصطلاحی‌ای که امروزه در دانش فقه رایج است. «فقیه» در لسان روایات به کسی گفته می‌شود که از جوانب مختلف دین، شامل توحید، تربیت، اخلاق، احکام و حقوق اسلامی شناخت عمیق دارد، و افزون بر آن، در عمل

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۷۳.

۳. سه گفتار در حدیث، ص ۶۶ و ۶۷.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲.

۵. روش تفسیر قرآن، ص ۲۸۰.

نمونه‌هایی از ترجمه‌های ارائه‌شده برای این روایت:

۱. کتاب صافی (شرح کافی):

هر که چهل حدیث از احادیث ما امامان حق را حفظ کند، خداوند او را روز قیامت دانای فهمیده در خداپرستی برمی‌انگیزد.^۱

۲. کتاب چهل حدیث:

هر که از ائمت، چهل حدیث را که [مردم] از آن بهره‌مند شوند، حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه و عالم برانگیزاند.^۲

۳. بنادر البحار:

۱۶۵

هر که چهل حدیث را برای امت من حفظ کند-که آنان از آن بهره‌مند شوند- خداوند در روز قیامت او را فقیه و دانای احکام شرعی برانگیزد.^۳



۴. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ راغب:

کسی که از امر و نهی‌های دین چهل حدیث را برای امت من حفظ کند، خداوند او را در قیامت فقیه و عالم محشور و برانگیزاند.^۴

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در ترجمه‌های شماره ۲، ۳ و ۴، واژه «فقیه» به‌طور مستقیم به‌کار رفته است؛ موضوعی که ممکن است به اشتباه، معنای اصطلاحی آن را در ذهن مخاطب تداعی کند. این خلط معنا می‌تواند منجر به کج‌فهمی از مقصود اصلی روایت گردد. در حالی که ترجمه شماره (۱)، ترجمه‌ای دقیق و سنجیده است که با لحاظ معنای لغوی «فقیه»، نقش مهمی در رسایی مفهوم داشته و بصیرت دینی را بهتر منتقل کرده است.

البته ذکر این نکته ضروری است که مؤلف کتاب بنادر البحار (ترجمه شماره ۳) پس از ترجمه روایت، توضیحی مهم افزوده است:

و فقیه و عالم به احکام شرعیه غالباً و بیشتر در اخبار (رسیده از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام) بر عالم و دانا و عامل و کسی که طبق علم و دانائیش رفتار

۱. صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. چهل حدیث (ترجمه الأربعون للشهید الأول)، ص ۱۵.

۳. بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، ص ۲۶۲.

۴. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۶.

نماید و به عیوب و بدی‌های نفس و آفات و تباهکاری‌های خود بینا بوده،
دل‌بستگی به دنیا را رها کرده و در آن پارسا باشد، و مشتاق نعمت‌ها و قرب الهی
و وصال با خدای تعالی باشد، اطلاق شده است.^۱

این بیان، همان معنایی است که در روزگار نخستین برای علم فقه مطرح بوده است.
به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از کاربرد واژه «فقیه»، می‌توان به حکمت ارزشمندی از کتاب گهربار
نهج‌البلاغه اشاره کرد، که امام علی (علیه السلام) در آن می‌فرمایند:
الْفَقِيْهُ كُلُّ الْفَقِيْهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ،
وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ.^۲

هاشمی خویی در شرح این کلام بیان می‌کند که «فقیه» در اینجا به معنای «آگاه به اصول و فروع
دین» است، نه معنای اصطلاحی فقه:

الفقیه فی الاصطلاح هو العالم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية،
ولكن المقصود منه فی الكتاب والسنة هو البصیر بأحكام الإسلام والملتصّل فی
علم الدین وفهمه اصولاً وفروعاً.^۳

بنابراین، اگر واژه «فقیه» در این حکمت، به‌صورت اصطلاحی ترجمه شود، با مضمون و
ویژگی‌های ذکرشده در کلام امام علی (علیه السلام) تناسب نخواهد داشت؛ چراکه این ویژگی‌ها فراتر از
محدوده فقه اصطلاحی هستند و ناظر به معنای لغوی و بصیرت دینی‌اند. از این رو، لازم است
ترجمه این واژه با توجه به معنای لغوی آن صورت پذیرد.
نمونه‌هایی از ترجمه‌های موجود:

ترجمه آیتی:

فقیه کامل کسی است که مردم را نه از آمرزش خداوند نومید گرداند، نه از
رحمت حق مأیوسشان سازد، و نه از مکر خدا ایمنی دهد.

ترجمه دشتی:

فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس، از مهربانی او نومید

۱. بنادر البحار، ص ۲۶۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۰.

۳. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۲۱، ص ۱۳۶.

نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

ترجمه شهیدی:

فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس نسازد، از مهربانی او
نومیدشان نکند، و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.

ترجمه مکارم شیرازی:

فقیه و بصیر در دین در حدّ کمال کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید
نسازد، از لطف او مأیوس نکند، و از مجازات‌های او ایمن ننماید.

ترجمه فیض الاسلام:

دانای فهمیده و زیرک کسی است که مردم را از رحمت و آمرزش خدا مأیوس
نکند، ایشان را از آسایش و خوشی از جانب خدا نومید نسازد، و آنها را از مکر
و کیفر خدا ایمن ننماید.

ترجمه انصاریان:

فهمیده کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند، از لطف الهی
مأیوس نسازد، و از مجازات حق ایمن ننماید.

چنان‌که پیداست، در ترجمه‌های آیتی، دشتی و شهیدی، واژه «فقیه» به‌طور مستقیم و بدون
توضیح به‌کار رفته و ممکن است تداعی‌گر معنای اصطلاحی آن باشد. اما در ترجمه‌های دیگر،
به‌ویژه ترجمه‌های فیض الاسلام و انصاریان، تلاش شده با در نظر گرفتن معنای لغوی واژه، فهم
روشن‌تری از این عبارت ارائه گردد.

۳. اعراب القرآن

معنای لغوی: واژه «اعراب» از ریشه «عرب» و به معنای «تبیین و رفع ابهام» است. ابن فارس در
معجم مقاییس اللغة نخستین معنای این ریشه را «آشکارسازی» و «بیان شفاف» معرفی می‌کند:
«العین و الراء و الباء أصول ثلاثة: أحدها الإبانة و الإفصاح، و الآخر النشاط و طيب النفس، و
الثالث فساد في جسم أو عضو. فالأول قولهم: أعرب الرجل عن نفسه، إذا بين وأوضح».^۱
زبیدی نیز در تأیید همین معنا، «اعراب» را به «ابانه و ایضاح» نسبت می‌دهد و می‌نویسد:
الإعرابُ و التَّعْرِيبُ معناهما واحد، و هو الإبانة. يقال: أعرب عنه لسانه و عَرَّبَ

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۹۹

أَيُّ أَبَانَ وَأَفْصَحَ... و كلا القولين لغتان متساويتان بمعنی الإبانة و الإيضاح.^۱

بنابراین، معنای اصلی این واژه رفع ابهام از طریق تبیین و توضیح است، که در برابر «عجمه» به معنای ابهام قرار می‌گیرد.

معنای اصطلاحی: در اصطلاح، «اعراب القرآن» عنوان علمی از علوم قرآنی است که به تحلیل نحوی و تفسیر دقیق آیات کمک می‌نماید و نقشی مؤثر در تعیین جایگاه واژگان در جمله دارد. برخی مفسران، از جمله طبرسی (مؤلف مجمع البیان)، این علم را از والاترین علوم قرآنی دانسته‌اند؛ زیرا فهم صحیح آیات بدون شناخت دقیق ساختار نحوی امکان‌پذیر نیست.^۲

راغب در المفردات تصریح می‌کند که «اعراب» در اصطلاح نحوی، به حرکات و سکونات انتهای کلمات اطلاق می‌شود:

خَصَّ الْإِعْرَابُ فِي تَعَارُفِ النُّحَوِيِّينَ بِالْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ الْمُتَعَاقِبَةِ عَلَى أَوَاخِرِ الْكَلِمِ.^۳

بنابراین، «اعراب القرآن» را می‌توان چنین تعریف کرد: علمی است مرتبط با نحو و تفسیر، که به کمک آن می‌توان از طریق تشخیص نقش و جایگاه واژگان و علائم اعراب، به معنای دقیق آیات دست یافت.^۴

تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی: می‌توان سه تفاوت اصلی میان معنای لغوی و اصطلاحی «اعراب» برشمرد:

در معنای لغوی، «اعراب» وصفی برای گوینده است (مانند: گوینده مُعَرَّب)؛ در حالی که در اصطلاح نحوی، وصفی برای کلمات است (مانند: کلمه مُعَرَّب).

در اصطلاح، «اعراب» شامل افعال مبنی و حروف نمی‌شود؛ اما در معنای لغوی، تمام کلمات را در بر می‌گیرد.

در اصطلاح نحوی، «اعراب» به حرکات پایانی کلمات محدود می‌شود؛ در حالی که در معنای لغوی می‌تواند شامل تمام اجزاء واژه باشد.

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۳. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۵۷.

۴. دانش اعراب القرآن و نقش آن در ترجمه قرآن کریم (با تأکید بر ترجمه شاه ولی الله دهلوی)، پژوهش های قرآن و حدیث، ص ۲۸۸.

پیشینه و اهمیت: از نخستین تألیفات در زمینه اعراب القرآن، اثری است منسوب به ابوجعفر رؤاسی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام. اما این علم، از قرن دوم هجری به بعد مورد توجه جدی قرار گرفت و نقش آن در تفسیر آشکار شد؛ چنان‌که آثار متعددی از دانشمندان این حوزه پدید آمد.

از مهم‌ترین تألیفات، کتابی منسوب به زجاج است که از نخستین نگارش‌های تخصصی در زمینه اعراب القرآن به‌شمار می‌آید. همچنین می‌توان از چهره‌هایی همچون: ابوعلی محمد بن مستنیر (۲۰۶ هـ)، ابوحاتم سهل بن محمد السجستانی (۲۴۸ هـ)، ابوالعباس محمد بن یزید المبرد (۲۸۶ هـ)، ابوالعباس أحمد بن یحیی ثعلب (۲۹۱ هـ)، ابوالبرکات عبد الرحمن بن محمد الأنباری (۳۲۸ هـ)، ابوجعفر محمد بن أحمد بن النحاس (۳۳۸ هـ) نام برد که در این زمینه کار کرده‌اند.^۱

تفاوت میان معنای لغوی و اصطلاحی واژه «اعراب القرآن» بیانگر اهمیت و ضرورت تشخیص دقیق تمایز این دو حوزه معنایی است. برای نمونه، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمَسُّوا غَرَائِهُ».^۲

سیوطی در نوع سی و ششم کتاب الالتقان فی علوم القرآن توضیح می‌دهد که مقصود از «اعراب» در این روایت، فهم دقیق معانی واژگان است (معنای لغوی) و نه «اعراب» به مفهوم اصطلاحی رایج در میان نحویون. وی تأکید می‌کند که قرائت قرآن بدون رعایت قواعد نحوی اعراب، قرائت صحیح تلقی نمی‌شود و فاقد ثواب است.^۳

از سوی دیگر، مؤلف القرآن نهج و الحضاره معتقد است که خواست و اراده قرآن، فهم ژرف و دقیق آیات آن است، نه صرفاً قرائت سطحی و ظاهری. وی با اشاره به همین حدیث، قرآن را برخوردار از عمقی می‌داند که از راه قرائت عادی قابل دست‌یابی نیست، و دستیابی به این اسرار ملکوتی نیازمند غور بیشتر در آیات و فهم عمیق‌تر است.^۴

همان‌گونه که بیان شد، «اعراب القرآن» در معنای اصطلاحی، دانشی از علوم قرآنی است که ظاهراً در اواسط قرن دوم هجری شکل گرفته است؛ با این حال برخی بر این باورند که ریشه‌های آن

۱. إعراب القرآن المنسوب للزجاج، ج ۳، ص ۱۰۹۱.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. الالتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳.

۴. القرآن نهج و حضارة، ص ۲۸۵.

به زمان خلافت امام علی علیه السلام بازمی‌گردد و این دانش به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از خطاهای معنایی در قرائت و تفسیر به‌کار گرفته می‌شده است.

با توجه به اینکه روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوره‌ای صادر شده که معنای اصطلاحی «اعراب القرآن» هنوز شکل نگرفته بوده، منطقی‌تر است که آن را بر اساس معنای لغوی واژه «اعراب» فهم کرد؛ در غیر این صورت، احتمال کج‌فهمی و تفسیر نادرست وجود دارد. همچنین، روایاتی مانند: «أَعْرَبُوا الْكَلَامَ كَيْ تُعَرَّبُوا الْقُرْآنَ»^۱ نیز تأییدی بر اولویت معنای لغوی این واژه هستند. بررسی ترجمه‌های مختلف روایت «أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَالتَّمَسُّوا غَرَائِبَهُ»:

۱. تفسیر تبیان (شیخ طوسی):
قرآن را اعراب کنید و مشکل آن را دریابید.^۲
۲. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن:
قرآن را با صدای بلند و رسا بخوانید! رموز، عجایب و دقایق آن را پی‌جویی کنید.^۳
۳. ترجمه مجمع البیان:
قرآن را اعراب بگذارید و بدین وسیله، غرائب و معانی‌اش را به‌دست آورید.^۴
۳. ترجمه الحیاء:
قرآن را درست بخوانید و در جستجوی شگفتی‌های آن باشید.^۵
۴. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن:
قرآن را اعراب‌گذاری کنید [خوب بشناسید]، آن‌گاه به‌دنبال شگفتی‌های آن روید.^۶
۵. شروط و آداب تفسیر و مفسر: معانی الفاظ و مفردات قرآن کریم را بشناسید....^۷

۱. فضائل القرآن، ج ۱، ص ۳۴۹

۲. روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان، ص ۷۱.

۳. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۴۹.

۴. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۵. ترجمه الحیاء، ج ۲، ص ۲۰۸.

۶. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۱.

۷. شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص ۵۷.

در میان این ترجمه‌ها، برخی همچون ترجمه شماره ۱، واژه «اعراب» را بدون تبیین دقیق به کار برده‌اند که ممکن است موجب برداشت ناصواب گردد. ترجمه‌های شماره ۳ و ۵ نیز با تکیه بر معنای اصطلاحی «اعراب»، روایت را بر اساس دانش نحوی تفسیر کرده‌اند که با توجه به مطالب مطرح‌شده، چندان منطبق با معنا و مفهوم روایت نیست. در مقابل، ترجمه شماره ۶ با توجه به معنای لغوی واژه، نزدیک‌ترین ترجمه به مقصود روایت محسوب می‌شود و از دقت معنایی بیشتری برخوردار است.

۴. وضو

معنای لغوی: واژه «وضو» از ریشه «و-ض-أ» مشتق شده و به معنای «پاکیزگی و زیبایی» است. ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغة این ریشه را چنین توضیح می‌دهد:

الواو والضاد والهمزة: كلمة واحدة تدل على حسن ونظافة... والوضوء فعلك إذا توضأت، من الوضأة، وهي الحُسن والنظافة، كأن الغاسل وجهه وضاً، أي حسنه.^۱

بر همین اساس، در زبان عربی به فرد پاک و آراسته «وَضِيء» گفته می‌شود. معنای اصطلاحی: در اصطلاح فقهی، «وضو» عملی عبادی و تعبدی است که شامل شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها می‌شود. این عمل به دو روش ترتیبی و ارتماسی انجام می‌پذیرد و در حالت کلی مستحب، اما در مواردی مانند نماز، لمس کلمات قرآن و طواف واجب است.^۲ تفاوت معنایی میان معنای لغوی و اصطلاحی واژه «وضو»: تفاوت یادشده، ضرورت توجه دقیق به بسترهای معنایی واژه «وضو» در روایات را روشن‌تر می‌سازد. واژه «وضو» و مشتقات اسمی یا فعلی آن در روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

روایاتی با معنای اصطلاحی: در این دسته، قرینه‌ای وجود دارد که بر کاربرد معنای فقهی واژه دلالت دارد؛ مانند ساختارهای اضافه با واژگانی نظیر «حدث» یا «صلاه»، که به وضوح معنای اصطلاحی وضو را بیان می‌کنند، همچون: «توضأت من الحدث أو الصلاة». روایاتی با معنای لغوی: در این دسته نه تنها قرینه‌ای برای کاربرد اصطلاحی وجود ندارد، بلکه در نظر گرفتن معنای اصطلاحی موجب اختلال در فهم روایت می‌شود. در این روایات، «وضو» به

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۹.

۲. رساله توضیح المسائل، ص ۵۴، ۵۷ و ۶۶.



اکنون به بررسی چند نمونه از ترجمه‌های ارائه‌شده برای این روایات می‌پردازیم:

۱. گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه): امام صادق علیه السلام فرمودند: «وضو گرفتن قبل و بعد از غذا، فقر را از میان می‌برد».^۱

۲. خصال (ترجمه جعفری): «ابو عوف عجلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وضو گرفتن قبل و بعد از طعام، روزی را افزایش می‌دهد».^۲

۳. شرح فارسی شهاب‌الآخبار: «وضو پیش از آن‌که طعام خورده باشند، درویشی را ببرد [و بعد از طعام، دیوانگی را ببرد؛ یعنی انسان را از ابتلا به دیوانگی باز می‌دارد یا موفق می‌دارد که مرتکب برخی گناهان نشود] و چشم را روشن گرداند. به قولی دیگر، گناهان را ببرد. مراد از وضو پیش از طعام، شستن دست است».^۳

۴. نهج الفصاحه: «وضو پیش از غذا، فقر را می‌برد و بعد از غذا، وسواس را زایل می‌کند و چشم را نیرو می‌بخشد».^۴

۵. تحف العقول (ترجمه جنتی): «شستن دست، قبل و بعد از غذا، روزی را افزایش می‌دهد».

۶. گزیده حکمت‌نامه پیامبر اعظم: «شستن دست‌ها قبل از غذا، فقر را می‌برد و بعد از غذا، اندوه را می‌زداید و چشم را سالم نگه می‌دارد».^۵

چنان‌که مشاهده می‌شود، در ترجمه‌های شماره ۱، ۲ و ۴ واژه «وضو» به صورت «وضو گرفتن» ترجمه شده که معنای اصطلاحی آن را به ذهن متبادر می‌سازد و با مفهوم واقعی روایت، ناسازگار است. در مقابل، ترجمه‌های شماره ۵ و ۶، با توجه به معنای لغوی «وضو»، آن را به «شستن دست‌ها» ترجمه کرده‌اند و دقت و صحت بیشتری در انتقال معنا نشان داده‌اند. ترجمه شماره ۳ نیز با توضیحات پایانی، مفهوم را به درستی روشن کرده و بر معنای لغوی واژه تأکید کرده است.

۱. گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص ۷۵.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۴۳.

۳. شرح فارسی شهاب‌الآخبار، متن، ص ۱۳۲.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۹۷.

۵. تحف العقول (ترجمه جنتی)، متن، ص ۱۵۵.

نتیجه گیری

برای دستیابی به فهم صحیح و دقیق از روایات و احادیث معصومین علیهم السلام، ضروری است که تحلیل این متون با نهایت دقت، احتیاط و به دور از شتابزدگی صورت گیرد؛ تا از آسیب‌های احتمالی و کج‌فهمی در برداشت مفاهیم جلوگیری شود. بر همین اساس، نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد:

۱. استناد روایات به معنای لغوی واژگان: بررسی متون نخستین اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از روایات ناظر به معنای لغوی و اصلی واژگان بوده‌اند؛ و معانی اصطلاحی در مراحل بعدی به تدریج به آن‌ها افزوده شده‌اند. از این‌رو، درک صحیح این واژگان مستلزم بررسی جداگانه و دقیق هر دو حوزه لغوی و اصطلاحی است.
۲. نقش قرائن و سیاق در تعیین معنا: توجه به قرائن داخلی و سیاق کلام، یکی از مؤثرترین روش‌ها برای تشخیص معنای مورد نظر روایات است. بهره‌گیری از این ابزار می‌تواند کمک قابل توجهی در تفکیک میان دو معنای لغوی و اصطلاحی داشته باشد و از سوءبرداشت در فهم و ترجمه صحیح متون جلوگیری کند.
۳. تحول معنایی واژگان کلیدی در علوم اسلامی: بررسی واژگان کلیدی مانند «اجتهاد»، «فقه»، «اعراب القرآن» و «وضو» نشان می‌دهد که این واژگان علاوه بر معنای لغوی، در گذر زمان دارای معنای اصطلاحی خاصی شده‌اند. چنین تحولاتی موجب شده است که امروزه با شنیدن این واژگان، بیشتر معنای تخصصی آن‌ها تداعی شود؛ در حالی که در زمان صدور روایات، معنای لغوی‌شان رایج‌تر و قابل فهم‌تر بوده است.
۴. ضرورت دقت مترجمان در تشخیص معنا: ارائه ترجمه‌ای صحیح از روایات اسلامی، نیازمند آن است که پژوهشگران و مترجمان به بررسی هم‌زمان معنای لغوی و اصطلاحی واژگان توجه کنند. این رویکرد از خلط معنایی جلوگیری کرده و مانع از آن می‌شود که یک معنای ثابت و امروزی برای واژه‌ای در نظر گرفته شود که در زمان معصومین علیهم السلام ممکن است رایج نبوده باشد.

فهرست منابع

۱. الإقتان في علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
۲. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسي، تصحيح: حسن الموسوي خراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ق.
۳. آسيب شناسی حديث، عبد الهادي مسعودي، تهران: سمت، ۱۳۹۲ش.
۴. إعراب القرآن المنسوب للزجاج، أبو الحسن نورالدين باقولي، تحقيق: إبراهيم الإبياري، بيروت: دارالكتب اللبنانية، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۵. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶. بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه كتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، محمدباقر مجلسي، ترجمه: علي نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: انتشارات فقيه، بی تا.
۷. بیان المختصر (شرح مختصر ابن الحاجب)، شمس الدين اصفهانی، تحقيق: محمد مظهر بقا، السعودية: دار المدنی، ۱۴۰۶ق.
۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تصحيح: هلالی علی و علی سیری، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. «تأملی در ترجمه الحیة»، محمد اسفندیاری، آینه پژوهش، ۱۳۷۲، شماره ۲۲.
۱۰. تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، ترجمه: احمد جنتی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۱۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۲. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه و تصحيح: هاشم رسولی، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۳. ترجمه و تحقیق مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۴. التعريفات، علی بن محمد جرجانی، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۳ق.
۱۵. تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تصحيح: حسن الموسوي خراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۶. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۷. چهل حدیث (ترجمه الأربعون للشهید الأول)، محمد بن مکی شهید اول، ترجمه: محمدعلی کوشا، قم: نهاوندی، ۱۳۷۴ش.
۱۸. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹ش.
۱۹. الحیاء، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۰. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه: یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲ش.
۲۱. «دانش اعراب القرآن و نقش آن در ترجمه قرآن کریم (با تاکید بر ترجمه شاه ولی الله دهلوی)»، محمدرضا شاهرودی، محمد سعید بیلکار، پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳۹۵، شماره ۴۹.
۲۲. دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایه)، علی اکبر غفاری و محمدحسین صانعی پور، تهران: سمت، ۱۳۸۸ش.
۲۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة، محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار الأضواء، ۱۳۸۷ق.
۲۴. رساله توضیح المسائل، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ق.
۲۵. روش تفسیر قرآن، محمود رجبی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۲۶. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۹ش.
۲۷. سه گفتار در حدیث، محمدرضا شاهرودی، تهران: بنیان باور، ۱۳۹۴ش.
۲۸. شرح أصول الکافی، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران: صدرا، ۱۳۸۳ش.
۲۹. شرح فارسی شهاب الأخبار، محمد بن سلامه قضاعی، تصحیح: جلال الدین حسینی اموری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۳۰. شروط و آداب تفسیر و مفسر، کامران ایزدی مبارکه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۳۱. صافی در شرح کافی، ملا خلیل بن غازی قزوینی، تصحیح: محمدحسین درایتی و حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۲. فرهنگ ابجدی، فؤاد افرام بستانی، ترجمه: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۳۳. فضائل القرآن، قاسم بن سلام هروی بغدادی، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ق.



۳۴. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی بنایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. القرآن نهج و حضارة، عبدالشهید مهدی سترای، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۳۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۸. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۳۹. کفایة الأصول، محمدکاظم خراسانی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۴۰. کلیات علوم اسلامی، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۹۲ش.
۴۱. گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محمد محمدی ری شهری، تهران: سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۹ش.
۴۲. گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه: محمدحسین صفاخواه، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۴۳. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴۴. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات و طارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۴۵. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۶. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴۷. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله نیشابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقدر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴۸. معالم الدین و ملاذ المجتهدین، شیخ حسن بن زین الدین عاملی، تحقیق: سید منذر حکیم، قم: مؤسسة الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۱۸ق.
۴۹. معجم مقاییس اللغة، أحمد ابن فارس، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۵۰. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۵۱. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵۲. منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ایتهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
۵۳. «نقش ارتکاز در نادیده انگاری معنای اصلی واژگان»، اباذر کافی موسوی، فصلنامه علمی تحقیقات قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، ۱۴۰۲، سال ۲۰، شماره ۱۱۵.
۵۴. نهج البلاغة، محمد بن حسین شریف رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵۵. نهج الفصاحه، ابو القاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.

